

مؤسسہ فرهنگى فقہ الثقلین

حضرت آية الله العظمى صانعي (مدظله العالی) :

باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض وجود دارد و نه تزییع حقوق و نه ظلم به افراد و همه انسانها مکرم اند و محترم «ولقد کرّمنا بنی آدم»، کما این که در حقوق اسلام تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد.

کتابهای گمراه کننده (کتب ضلال)

فقه و زندگی

۱۰

کتابهای گمراه کننده
(کتب ضلال)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

۱۳۸۶

انتشارات فقه الثقلین

کتابهای گمراه کننده (کتب ضلال)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: نویس

چاپ: چاپ اعتماد

نوبت چاپ: پنجم / بهار ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی: ۹۶۷ / ۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۸۳۲۸۰۲ - تلفکس: ۷۸۳۲۸۰۳

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.feqh.org

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	پیشینه بحث
۱۵	تبیین موضوع
۱۶	۱- کلمات اصحاب در تبیین مفهوم «ضالّه»
	۲- گستره موضوع ۱۹
	متعلق حکم ۲۲
	مسأله اول: حفظ و نگهداری ۲۴
	الف: نظریات ۲۴
۲۵	ب: دلایل قائلین به حرمت نگهداری، و نقد آن
	دلیل اول: آیات ۲۵
	آیه اول: پرهیز از لهو الحدیث ۲۵
	آیه دوم: اجتناب از قول الزور ۳۳
	آیه سوم: افتراء و کذب بر خدا ۳۴
۳۵	آیه چهارم: نهی از نسبت دادن به خدا
	آیه پنجم: حرمت اعانه بر اثم ۳۶
	دلیل دوم: روایات ۳۸
	۱- روایت تحف العقول ۳۸
	۲- روایت عبدالملک بن اعین ۴۰
	۳- روایت ابی عبیده الحذاء ۴۲
	۴- روایت امر به القاء تورات ۴۳
	دلیل سوم: دلایل عقلی ۴۴
	۱- لزوم قلع ماده فساد ۴۵
	۲- لزوم دفع منکر ۴۸
۵۰	دلیل چهارم: اجماع یا نفی خلاف
	جواب از اجماع ۵۱
	دلایل دیگر: ۵۲
۵۲	۱- حفظ کتب ضالّه، دلیل بر رضایت به مفاد آن است
	۲- کتب ضالّه مشتمل بر بدعت است ۵۳

۳ - وجوب جهاد با اهل ضلال	۵۵
⊃ نتیجه گیری :	۵۸
مسأله دوّم: مطالعه	۵۸
مسأله سوّم: تألیف و نگارش	۶۰
مسأله چهارم: انتشار و پخش	۶۲
مسأله پنجم: تعلیم و تدریس	۶۴
⊃ نتیجه گیری نهایی :	۶۶
فهرست منابع	۷۰

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در مقوله آزادی بیان و قلم، قابل بررسی است «ممنوعیت کتب و نشریات گمراه کننده» است.

علما و اندیشمندان اسلامی که از دیرباز، حفظ و صیانت از ایمان و عقاید صحیح اسلامی را از وظایف مهمّ خود می‌دانستند، مبحثی را در فقه به عنوان «کتب ضالّه» مطرح نمودند، که هیچ سابقه‌ای در منابع فقهی نداشته و تنها مبتنی بر قواعد و عموّمات است، که با اجتهاد خود، احکامی را در مورد حفظ و نگهداری، خرید و فروش، تعلیم و تعلّم، مطالعه و نسخه برداری این گونه نوشته‌جات از آن استخراج نموده‌اند.

بدیهی است که با تشکیل حکومت اسلامی و بسطیدآن، ضروری است که این احکام - که از احکام اجتماعی و ضروری برای حفظ عقاید دینی و احکام اسلامی است - از غالب فتوی خارج گردیده و در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی درآید. لذا به ناچار باید تمام جوانب آن، مورد بازنگری قرار گیرد تا مبادا به بهانه حفظ عقاید صحیح اسلامی، زمینه‌های تحقیق و ارائه افکار نو و توسعه علم و دانش، و در يك کلام اجتهاد پویا را از جامعه علمی سلب نماییم. و از سوی دیگر، باعث سلب یکی از اساسی‌ترین حقوق - که همان حق آزادی بیان است - از

افراد شده و در نهایت منجر به مفساد عظیمی، چون ایجاد تنفر از قوانین اسلامی، مخفی شدن و دور از دسترس نقد و ابطال قرار گرفتن افکار و عقاید باطل و... گردیم.

لذا شایسته است که به این بحث که از مباحث اساسی آزادی بیان و زیربنای بسیاری از قوانین محدود کننده آن است، به شکل کامل بپردازیم.

پیشینه بحث

آغاز بحث پیرامون کتب ضلال را باید در عبارت شیخ مفید در کتاب «المقنعه» جست و جو کرد. پیش از آن در هیچ يك از متون فقهی، بحثی در این خصوص و با این عنوان یافت نمی‌شود. شیخ مفید با قرار دادن دو عنوان «کتب الکفر» و «کتب الضلال» در کنار یکدیگر، هرگونه فعالیت اقتصادی از طریق حفظ و نگهداری و یا مرمت و بازسازی و نسخه برداری از این کتب را حرام دانسته و فرموده است:

«ولا يحل كتب الكفر وتجليدها الصحف، إلا لاثبات الحجج في فسادها والتكسب بحفظ كتب الضلال وكتبه على غير ما ذكرنا حراماً»^۱.

کتابهای کفر و جلد نمودن آن، حلال نیست، مگر برای اقامه دلیل بر بطلان آنها. و کسب مال به وسیله حفظ و نگهداری کتابهای گمراه کننده و همچنین نوشتن آنها، «جایز نیست»، مگر برای آنچه که قبلاً ذکر نمودیم (اثبات بطلان).

و فقهای پس از ایشان، مانند شیخ طوسی،^۲ ابن

براج^۳ و ابن ادریس،^۴ در کتب خود با ذکر همین عنوان

«حرام بودن نگهداری و یا اجرت بر آن» را مورد تأیید قرار داده‌اند.

مرحوم سلار^۵ نیز در «مراسم» می‌گوید:

«فأما المحرّم: ... الأجر على كتب الكفر، إلا أن يراد به النقص»^۶.

اما از کسبهای حرام ... اجرت بر کتابهای کفر است، مگر آنکه برای نقض و رد آنها باشد.

تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته است، اولین کسی که در تحریم حفظ و نگهداری آن، وجود هرگونه اختلاف را

1 . المقنعة ، ص ۹۰ .

2 . النهاية ، ص ۳۶۵ .

3 . مهذب ، ج ۱ ، ص ۳۶۵ .

4 . السرائر ، ج ۲ ، ص ۲۱۸ .

5 . مراسم ، ص ۱۷۲ .

در بین فقها منتفی دانسته است، علامه حلی در کتاب «منتهی»^۶ و «تذکره»^۷ است.

عنوان «کتب ضلال»، رفته رفته دایره وسیع‌تری پیدا کرده است. در عبارت شهید در درس، عنوان «کتب منسوخه و بدعت» نیز به آن افزوده شد:

«یحرم نسخ الکتب المنسوخة وتعلمها وتعلیمها وکتب أهل الضلال والبدع
إلا لحاجة من نقض أو حجة أو تقيّة».^۸

چنان که ملاحظه می‌نمایید، شهید^۱ نه تنها عنوان «ضلال» را در کنار عنوان «کتب منسوخه و بدعت» آورده است، بلکه یادگیری و تعلیم آن را متعلق تحریم دانسته و تقيّه را نیز به موارد استثناء از حرمت، اضافه نموده است. و پس از آن، فقهای دیگر نیز با عباراتی نظیر عبارت شهید، با اندک تفاوتی در دایره موضوع و یا متعلق و یا موارد استثناء، این حکم را تأیید نموده‌اند.

امام خمینی (سلام الله علیه) نیز در «تحریر الوسيله» تقریباً تمام انواع تصرف در این گونه کتابها - از قبیل حفظ و نسخه برداری و مطالعه و تدریس و فراگیری کتب ضلال را در صورتی که غرض صحیح از آن نداشته باشد - حرام دانسته‌اند و اطلاق آن بخش را که مشتمل بر شبهات و مغالطه‌هایی است که غالب مردم از حلّ و دفع آن عاجزند، واجب شمرده است:

«یحرم حفظ کتب الضلال ونسخها وقراءتها ودرسها وتدریسها، ان لم یکن
غرض صحیح فی ذلک، خصوصاً ما اشتهل منها علی شبهات ومغالطات عجزوا عن
حلّها ودفعها ولا یجوز لهم شراؤها وإمساکها وحفظها، بل یجب علیهم
إتلافها».^۹

تنها فقیهی که به دلیل مشی اخباری‌گری در حکم حرمت توقف کرده است و به دلیل غیر منصوص بودن مسأله، در صحت حکم به حرمت، مناقشه نموده است و در ادامه به اساس علم اصول تاخته است، صاحب «حدائق»^{۱۰} می‌باشد که با اعتراضات شدیدی پس از خود

مواجه شده است؛ تا جایی که صاحب «مفتاح الکرامه» سخنان صاحب حدائق در این مسأله را یکی از مصادیق

۶. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

۷. تذکره، ط ق، ج ۱، ص ۵۸۲.

۸. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۱۶۳.

۹. تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۹۸.

۱۰. الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۴۲.

ضلال شمرده و فرموده است :

«ومن الضلال المحض الذي يجب اتلافه على مذهب الشهيد الثانی، كلام صاحب الحقائق فی المسأله فی آخر عبارته، حیث افتری علی أصحابنا و أساطین مذهبنا، بأنهم اتبعوا فی تدوین الاصول استحساناً».¹¹

از ضلالتهای محضی که بر مذهب شهید ثانی، اتلاف آن واجب است، سخن صاحب حقائق در آخر این مسأله می‌باشد، که بر بزرگان مذهب افتراء زده است که آنها در تدوین اصول از استحسان پیروی نموده‌اند.

تبیین موضوع

یکی از تبعات فقدان نص صریح در خصوص حکم فقهی کتب ضالّه، اختلافاتی است که بین فقها پیرامون موضوع تحریم وجود دارد؛ از آن جمله اختلاف در عنوان «ضالّه» است، که در این معانی به کار رفته است :

۱ - ضالالت در مقابل هدایت: بنابراین، کتب ضالّه، یعنی کتبی که برای گمراه نمودن نوشته شده است، هر چند مطالب موجود در آن حق باشد.

۲ - ضلال به معنی باطل و در مقابل حق: لذا هر کتابی که مشتمل بر مطالب باطل باشد، از کتب ضالّه محسوب می‌شود، که در این صورت اگر کتابی حاوی مطلبی باشد، که بر استدلال صحیح استوار نباشد و یا فایده‌ای از آن عاید نمی‌نماید، از کتب ضالّه می‌باشد و مشمول احکام این گونه کتب قرار می‌گیرد؛ هر چند هیچ گمراهی و اضلالی بر آن مترتب نشود و خواننده به باطل بودن مطالب آن واقف باشد.

بنا بر معنی اول - که همان ضلال به معنی گمراهی و نقطه مقابل هدایت است - بحثی دیگر در این مسأله مطرح شده است، که کدام يك از این دو نوع گمراهی، مراد است :

نوع اول: آنجایی که هدف نویسنده، گمراه کردن بوده است.

نوع دوم: آنجایی که گمراهی بر آن مترتب شده باشد؛ هر چند که غرض نویسنده، گمراه کردن نبوده باشد.

۱ - کلمات اصحاب در تبیین مفهوم «ضالّه»

مرحوم سید محمد جواد در «مفتاح الکرامه» می‌فرماید: «مراد از [کتب ضالّه] آن کتاب‌هایی است که برای استدلال بر تقویت ضلال نوشته شده است؛ خواه ضلال اسلامی را تقویت کند و خواه ایمانی را، یا خلاف شرعی فرعی که به وسیله دلیل قطعی ثابت شده است.» و در ادامه، میان این دسته از کتابها و دسته‌ای دیگر که تنها به ذکر احکام بدون استدلال پرداخته‌اند - مانند کتب فقه و حدیث غیر شیعه - در حکم، تفاوت قائل شده است؛ به این ترتیب که حکم به وجوب اتلاف دسته اول داده است و حفظ و نسخه برداری دسته دوم را حرام شمرده است.¹²

¹¹ . مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۶۳.

¹² . مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۶۳.

مرحوم نراقی در بیان مراد از ضالّه فرموده است :

«مراد از ضلال، مخالف حق است؛ مانند مخالف ضروری و یا مخالف علم مکلف؛ اما اگر مخالف ظنّ او بود، ضلال نیست».^{۱۳}

مرحوم شیخ انصاری نیز در مکاسب با ضروری دانستن تنقیح عنوان بحث می‌نویسد:

«فلا بد من تنقیح هذا العنوان وان المراد بالضلّال ما يكون باطلاً في نفسه، فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطل، أو ان المراد به مقابل الهدايه فيحتمل ان يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال وان يراد ما اوجب الضلال وان كان مطالبها حقّه كبعض كتب العرفاء والحكماء».

آیا مراد از ضلال، آن چیزی است که به واقع باطل باشد. لذا کتبی که دارای مطالب باطل باشد، کتب ضلال است و یا آنکه منظور از ضلال، مقابل هدایت است.

بنابراین منظور از کتب ضلال، کتاب‌هایی است که برای گمراهی نوشته شده است و هر آنچه که موجب ضلال شود (هر چند برای گمراهی نوشته نشده باشد) اگرچه مطالب آن حق است، جزء کتب ضلال خواهد بود؛ مانند برخی کتب عرفا و حکما.^{۱۴}

صاحب جواهر نیز با قرار دادن عنوان «رشاد» در مقابل ضلال، تمام کتب غیر مفید را داخل در عنوان کتب ضلال نموده است.^{۱۵}

چنانچه ملاحظه نمودید، بر اساس نظریه صاحب «مفتاح الکرامه» و آنچه که صاحب «جواهر» به استاد خود، کاشف‌الغطاء نسبت می‌دهد فرموده است که: «وضعت الاستدلال علی تقویة الضلال»^{۱۶} انگیزه فرد از تألیف یا حفظ

تأثیر ویژه‌ای در مفهوم ضلال محرم می‌گذارد؛ اما بر اساس نظریه شیخ انصاری و تأکید بر اثر کتاب در جامعه، به انگیزه فرد توجه چندانی نشده است، بلکه بیشتر آثار خارجی نوشته، مدّ نظر است. اما در نظر صاحب جواهر،

¹³ . مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۵۷، (المراد بالضلّال ماخالف الحق كما يخالف الضروری او بحسب علم المكلف خاصة واما ماخالفه بحسب ظنه).

¹⁴ . مکاسب محرمة، ص ۳۰.

¹⁵ . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

¹⁶ . مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

ماهیت نوشته، بدون توجه به انگیزه و اثر خارجی آن، ملاحظه گردیده است که آیا مفید است یا غیر مفید. لذا به نظر می‌رسید، پیش از هرگونه قضاوت و پیش داوری، لازم است دلایل و مستندات، به دقت بررسی گردد تا بر اساس آن دامنه هر شرط و یا قیدی در این خصوص روشن شود.

۲- گستره موضوع

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در این بحث که گاه مسیر بحث را از حوزه بیرونی دین به درون دین و گاه درون مذهب کشانده است، گستره موضوع می‌باشد؛ به این معنی که بعد از بحث در مورد ضلالت و تعیین معنی دقیق آن، دایره آن تا کجاست؟

آیا تنها در کتب اعتقادی محدود شده و بیشتر در چارچوب اصول ادیان جاری است؟ و یا آنکه فرقه‌های مذاهب و مکاتب کلامی نیز در گستره این بحث وارد می‌شوند؟ سیر فتاوی فقها و دلایل و مستندات آنها حاکی از عدم اختصاص بحث به حوزه برونی دینی است؛ خصوصاً ورود عناوینی نظیر بدعت که در کلام شهید و سایر فقها به آن استناد شده است، عدم اختصاص بحث به حوزه برونی دینی را تأیید می‌نماید.

در این میان، فقهای نظیر صاحب جواهر^{۱۷} و صاحب

مفتاح الکرامة^{۱۸} سیر بحث را به اختلاف نظرهای فقهی و

مباحث اجتهادی نیز کشانده‌اند و از عنوان «ضالّه» در مورد برخی از نظرات و مباحث فقهی بزرگانی چون شهید و صاحب حدائق استفاده نموده‌اند.

لذا شایسته است که در تنقیح این بحث، با توجه به ادله و عمومات و عدم خروج از دایره آن و توجه به علت طرح این مبحث که بیشتر جنبه بازدارندگی از تزلزل در ایمان و اعتقادات اصلی جامعه داشته، سعی و تلاش شود تا مبدا اجتهاد بر اساس موازین و پویایی در فقه را با دیوار «اتهام ضلالت» مسدود نموده و راه حل بسیاری از معضلات و مشکلات جامعه را - که همواره در طول تاریخ توسط فقهای بزرگ چون مقدس اردبیلی، شهید، میرزای شیرازی و امام خمینی (قدس الله اسرارهم) از متن دلایل و با اجتهاد بر اساس موازین ارائه شده است - به وسیله چنین عناوینی از دست بدهیم، که در آن صورت مفسده‌ای عظیم تر و ضلالتی وسیع‌تر به وجود خواهد آمد، و آن ایجاد تنفر و انزجار از دین و به بن‌بست خوردن در بسیاری از مسائل اجتماعی اسلام خواهد بود.

در نتیجه به جای حرکت در مسیر دعوت و ترغیب مردم به سمت اسلام - که رسول گرامی اسلام، تمام سعی و تلاش خود را در جهت آن مبذول داشته‌اند در مسیری بر خلاف آن، حرکت کرده‌ایم.

چرا که گذر زمان و پیشرفت بشر در جنبه‌های گوناگون مادی، و پیدایش برخی از مسائل مستحدثه، از يك سو و

¹⁷ . جواهر الکلام ، ج ۱۱ ، ص ۱۷۴ .

¹⁸ . مفتاح الکرامة ، ج ۴ ، ص ۶۲ .

رشد جنبه عقلانی و نیاز به رویکردی نو در عرصه دین پژوهی، از سوی دیگر، لزوم بازنگری در برخی احکام را که بیشتر مستند بر توافق فقها بوده (نه بر نصوص صحیح شرعی) محسوس‌تر می‌نماید. و بدیهی است عناوینی چون بدعت، ضلالت، خدشه در ایمان و اعتقاد و ... گاه دستاویزی برای بازداشت از تحقیق و پژوهش در این عرصه است.

متعلق حکم

از جمله مباحث اصلی در مورد کتب ضالّه، بحث از متعلق حکم است؛ به این معنی که حرمت مذکور در کلمات فقها که در مورد کتب ضالّه مطرح گردید، به چه امری تعلق پیدا می‌کند؛ چرا که آنچه که در عبارات صاحبان فتوی مشاهده می‌شود، بیشتر مسأله نگهداری و حفظ این کتاب‌ها است؛ مانند شیخ مفید در «مقتعه»^{۱۹} ابن برّاج در «مذهب»^{۲۰}،

محقق در «شرایع»^{۲۱} علامه در «تذکره»^{۲۲} مرحوم

نراقی در «مستند»^{۲۳} و محقق اردبیلی در «مجمع

الفائده»^{۲۴}.

19 . مقنعه، ص ۹۰.

20 . مذهب، ج ۱، ص ۳۶۵.

21 . شرایع، ص ۹۶.

22 . تذکره، ج ۱، ص ۵۸۲.

23 . مستند، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

24 . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

و غالب این فقها فعالیت‌های اقتصادی و درآمد مال از این راه را نیز حرام اعلام نموده‌اند؛ اما مسائل مهمی همچون ایجاد و تألیف این گونه کتاب‌ها و یا مطالعه و یا نشر و پخش آنها کمتر در عبارات فقها دیده می‌شود، که شاید برخی از فقهاء به دلیل وضوح و روشنی حرمت این گونه فعالیت‌ها، از ذکر آن خود داری نموده‌اند. اما با این همه، جهاتی که در این خصوص باید به آن پرداخت به ترتیب عبارتند از: ۱- تألیف و ایجاد ۲- حفظ و نگهداری ۳- مطالعه ۴- نشر و پخش ۵- تعلیم و تدریس.

که ما به جهت آنکه دلایل و مستندات مسأله در کلمات فقها، بیشتر در ضمن مسأله حفظ و نگهداری کتب ضالّه مطرح گردیده است، ترتیب بحث را رعایت نکرده و ابتدا به مسأله حفظ و نگهداری کتب ضالّه خواهیم پرداخت.

مسأله اول: حفظ و نگهداری

الف: نظریات

در مورد حفظ و نگهداری کتب ضلال، نظرات مختلفی مطرح گردیده است. برخی از فقها صریحاً حفظ کتب ضلال را حرام ندانسته و تنها ترتب فساد بر آن را موجب عدم جواز حفظ و نگهداری می‌دانند:

«وقد تحصل من ذلك ان حفظ كتب الضلال لا يحرم إلا من حيث ترتب مفسدة الضلالة قطعاً أو احتمالاً قريباً».^{۲۵}

و برخی دیگر مانند محقق کرکی فواید مترتب بر حفظ کتب را بسیار دانسته است:

«والحق ان فوائد كثيرة».^{۲۶}

با این همه می‌توان گفت که غالب کسانی که حرمت کتب ضالّه را پذیرفته‌اند در حرمت حفظ و نگهداری آن شکی به دل راه نداده‌اند.

مرحوم علامه در «منتهی‌المطلب» ادعای نفی خلاف در حرمت حفظ و نگهداری کتب ضالّه نموده است:

«ویحرم حفظ كتب الضلال ونسخها لغير النقض او الحجّة عليهم بلا خلاف».^{۲۷}

که بعدها این نفی خلاف، کم کم به ادعای اجماع تبدیل شده است. صاحب «ریاض» در این خصوص می‌گوید:

«وعليه الاجماع عن ظاهر المنتهى».^{۲۸}

25 . مکاسب، ص ۳۰.

26 . جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۶.

27 . منتهی‌المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

28 . ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

ب: دلایل قائلین به حرمت نگهداری، و نقد آن

دلیل اول: آیات

آیه اول: پرهیز از لهو الحدیث

از جمله دلایلی که برای حرمت حفظ و نگهداری کتب ضالّه به آن تمسّک شده است، آیه شریفه ششم، از سوره لقمان است که می‌فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ).²⁹

این آیه در عبارت شیخ انصاری به عنوان دلیل ذکر گردید. و شاید بتوان گفت عمده دلیل بر حرمت کتب ضالّه (با توجه به شأن نزول آیه که در مورد نظر ابن حارث است که در زمان پیامبر اکرم^۹ با سفر به ایران و تهیه کتاب‌های افسانه‌ای و بازگو کردن آن در میان مردم جزیره العرب، سعی در مقابله با هدایت قرآن داشت) این آیه شریفه است.³⁰

کیفیت استدلال، و نقد آن

کیفیت استدلال به آیه شریفه، به صورت اجمالی به این ترتیب است که: آنچه در آیه شریفه، موجب استحقاق عذاب معرفی شده است، خرید سخنان لهو و بیهوده و بی پایه و اساس برای گمراهی است، و خرید به معنی هرگونه سلطه و استیلائی است که منجر به ضلالت شود. در نتیجه، هر کتابی که مشتمل بر مطالب باطل باشد و به منظور گمراهی دیگران نوشته شود، چنین عذابی را در پی دارد، و حفظ و نگهداری آن نیز حرام و مبعوض خداوند است. شرح استدلال بر این دلیل نیز مبتنی بر توضیح برخی از مفردات آیه شریفه است که به آن می‌پردازیم.

کلمه (اشترأء) :

به معنی «خریداری کردن» است، امّا بی شك خصوصیتی در «اشترأء» وجود ندارد؛ چرا که ملاك مذمت، هرگونه سلطنتی (گمراهی) است که در جهت ضلالت باشد، که شامل هر فعالیتی که «لهو الحدیث» را در اختیار انسان قرار دهد می‌شود، و در جهت حصول غرض، چگونگی سلطنت گمراه کننده بر وسیله گمراهی اهمیت ندارد.

عبارت (لَهْوَ الْحَدِيثِ) :

²⁹ . سوره لقمان، آیه ۶.

³⁰ . مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۶.

همان گونه که در تفاسیر آمده است، به معنی «کلام باطل» و «غنا»، معنا شده است، که در اینجا با توجه به شأن نزول آیه، منظور داستان‌های افسانه‌ای و سخنان بی پایه و اساس است.^{۳۱}

کلمه (لِيُضِلَّ) :

مضارع باب افعال است که ظهور در «گمراه نمودن همراه با اراده و قصد» دارد؛ یعنی کسی که کلام باطل را به منظور گمراه نمودن، خریداری و یا فراهم کرده است. لام، در «لِيُضِلَّ» لام تعلیل و یا غایت است که هر دو معنا ظهور در «قصد و اراده فاعل» دارد.

پس اگر شخص، کتابی را به منظور گمراه نمودن نوشت و هدفش هدایت بود، هر چند در تشخیص آن اشتباه نموده باشد، جاهل قاصر است و مشمول عنوان «من یشتری لهو الحدیث لیضل» نیست، و با این قید، تمامی کتب استدلالی که در تحکیم مبانی نوشته شوند و غرض نویسنده، گمراه نمودن نباشد، از شمول این تعلیل خارج است. و از طرف دیگر، لزوم تحقق اضلال نیز در خارج ثابت است؛ چرا که در غیر این صورت، عمل فاعل تنها تجری بر مولی خواهد بود که فقط قبح فاعلی دارد، نه ذم فعلی.

عبارت (سبیل الله) :

علامه طباطبایی می‌فرماید: سیاق آیه اقتضا دارد که مراد از «سبیل الله» قرآن کریم باشد.^{۳۲}

تعبیر «سبیل الله» در این آیه با توجه به شأن نزول آیه شریفه در مورد قرآن کریم است؛ یعنی زمانی که ضلالت و گمراهی به مرحله مقابله با قرآن و راه و روش انبیا و پیامبر اکرم و اسلام رسید، باید با آن به رویارویی پرداخت و آن را از صحنه بیرون کرد؛ زیرا پاک نمودن ذهن از زنگار خرافاتی که در جهت جلوگیری از تابش نور قرآن توسط گمراه کنندگان ایجاد شده است، برای نشان دادن سبیل الله لازم است، که مفاد آیه شریفه نیز می‌باشد. آنچه در این قید نهفته است با آنچه که در توجیه حکم عقل به قلع ماده فساد بیان خواهد شد، همگون و مناسب است.

عبارت (بغیر علم) :

برخی توهم نموده‌اند که تعبیر «بغیر علم» بدین معناست که اگر از روی جهل نیز این عمل صورت گیرد، همان احکام انجام عمل عالمانه را دارد؛ غافل از آنکه جاهل، قابلیت توجه خطاب را نداشته و یا حرمت در مورد او منجز نشده و قابلیت (عذاب مهین) را ندارد؛ چرا که تکلیف جاهل، تکلیف بما لایطاق و عذاب او با قبح عقاب بلا بیان قابل جمع نیست و این سخن برهانی است، و هر نصی و یا ظاهری که بیانگر مطالبی بر خلاف آن باشد، در مقابل برهان، تاب و توان مقاومت نخواهد داشت: «النم لایقاوم البرهان».

۳۱ . المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

۳۲ . المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

در نتیجه باید توجیه دیگری برای آن نمود که به نظر می‌رسد «بغیر علم» یعنی بدون آگاهی و از روی هوی و هوس و جهالت، دست به این عمل بزند و مردم را به گمراهی بکشاند و این معنی با ظاهر آیه نیز سازگارتر است.

عبارت (یتخدها هزوا) :

مراد از این جمله به سخریه گرفتن «سبیل الله» است؛ یعنی کسی که هدفش از (لَهُو الحدیث) پایین آوردن شأن قرآن مجید در حد کُتب اباطیل و کتابهای افسانه‌ای است. چنین شخصی بی‌تردید، مستحق عذاب بوده و عمل او حرام خواهد بود.

در نتیجه غیر از لزوم هدف «گمراهی دیگران» عمل فرد باید واجد شرط دیگری باشد که آن «به سخریه گرفتن» قرآن کریم و روش پیامبر اکرم^۹ در هدایت بشر است.

عبارت (لهم عذاب مهین) :

یکی دیگر از قرآینی که بر لزوم قصد و انگیزه فاعل دلالت می‌کند، این فقره از آیه شریفه است که با توجه به کسانی که از منظر عقل، دلیلی برای جواز مجازات آنها نداریم، اگر چه مشمول عموم و یا اطلاق برخی از فقرات شوند، به قرینه ذیل آیه - که همین فقره است - از شمول آن خارج خواهند شد.

به این معنی که: اگر از برخی کلمات آیه، مانند (من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله) این معنی ظاهر شود که هر کس با هر هدف و انگیزه، و علم و آگاهی، به خرید این‌گونه کتابها مبادرت ورزد، مشمول عذاب خواهد بود، اما با توجه به اینکه قبح عذاب، زمانی از بین می‌رود که فرد همراه با آگاهی و با قصد، به عملی اقدام نماید، در نتیجه، کسانی که نه به قصد اضلال و تمسخر، بلکه به منظور رساندن فایده، اقدام به خرید و فروش و نگهداری این‌گونه کتابها نمایند، مشمول این اطلاق و یا عموم نخواهند بود.

در مجموع، بعد از بررسی فقرات این آیه شریفه و با توجه به قیود مذکور در آیه و مناسبت حکم و موضوع و متفاهم عرفی از آیه شریفه، آن است که حفظ، تعلیم، تعلم و نشر هر «لهو الحدیثی» (کتاب باطلی که برای اضلال آماده شده باشد) حرام است.

اگر هم بگوییم (لَهُو الحدیث) بودن خصوصیتی ندارد، بی شک قید (لیُضَلَّ) (برای گمراه نمودن) غایت و تعلیلی است که سبب استحقاق عذاب برای گمراه کنندگان خواهد بود. لذا کُتبی که تنها (لَهُو الحدیث) بوده، اما در جهت اضلال (عن سبیل الله) نیست، حرام نمی‌باشد؛ چنانکه علامه، حفظ کتب مثل و حکایت را - که با توجه به آنکه شأن نزول آیه مشمول آن می‌شود - جایز می‌داند :

«لابأس بالأمثال و الحکایات و ما وقع وضعه علی ألسن العجمات».^{۳۳}

علاوه بر آنکه شخص نویسنده نیز باید به قصد اضلال تهیه کند؛ زیرا اگر ملاک را وقوع خارجی اضلال بدانیم و

۳۳ . تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۵.

غرض حفظ کننده را دخالت ندهیم، بسیاری از کتب فلسفی که دارای مضامین عالی است، در دایره کتب ضالّه قرار می‌گیرد؛ چرا که برای برخی مُضَلّ است. و یا قرآن کریم را «نعوذ بالله» باید در این دایره بگنجانیم؛ چرا که برای برخی که فهمشان دچار مشکل است، باعث گمراهی می‌شود؛ با آنکه قرآن برای هدایت آمده است: (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ).^{۳۴}

اما گاه به دلیل ضعفِ دركِ شنونده و خواننده و عوامل و فضاهاى ایجاد شده در محیط، باعث الغاء مطلبی، بر خلاف غرض اصلی پدید آورنده است؛ به عنوان مثال: برخی با تمسک به آیه (فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ)^{۳۵} به ترور شخصیت‌هایی نظیر شهدای

محراب نمودند و یا در تاریخ اسلام با تمسک به آیه (إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)^{۳۶} در مقابل قرآن ناطق، علی‌جبهه گیری کردند، که حضرت درباره این آیه فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»^{۳۷} و با تمسک به آیه (رَبِّ لَا تَذَرِ عَلِيَّ

الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا)^{۳۸} دست به کشتن شیعیان

علی^۷ زدند؛ چرا که به زعم خوارج، پیروان امیرالمؤمنین علی^۷ با پذیرش حکمیت، کافر شده بودند.

آیه دوم: اجتناب از قول الزور

(فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ).^{۳۹}

شیخ انصاری^{۴۰} صاحب جواهر^{۴۱} - رضوان الله تعالى

علیهما. از جمله متمسکین به این آیه برای اثبات حرمت کتب ضالّه‌اند؛ با این توجیه که: کتب ضالّه، یکی از مصادیق «قول الزور» است، که ما مأمور به اجتناب از آن شده‌ایم. صاحب جواهر می‌فرماید:

«يستفاد حرمة أيضاً مما دلّ على وجوب اجتناب قول الزور».

همچنین حرمت نگهداری کتب ضالّه از وجوب «پرهیز از قول زور» استفاده می‌شود.

34 . سوره بقره، آیه ۲.

35 . سوره نساء، آیه ۹۵.

36 . سوره یوسف، آیه ۴۰.

37 . نهج البلاغه.

38 . سوره نوح، آیه ۲۶.

39 . سوره حج، آیه ۳۰.

40 . مکاسب، ص ۲۹.

41 . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷.

با توجه به آنکه شیخ انصاری^۱ ترتیب اضلال را در حرمت کتب ضالّه، رکن اساسی دانسته است، تمسک به آیه شریفه (که به اقرار مفسرین به قول باطل و نوعی عادت خرافی بین مردم عربستان تفسیر شده است)^{۴۲} چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. لذا تمسک به آیه شریفه، جهت اثبات حرمت تمسک به دلیلی است که اخصّ از مدعاست؛ چرا که بر فرض پذیرش معنی «باطل» برای عنوان ضلالت، «قول الزور» تنها بخشی از آن است و شامل نوشتار نمی‌شود.

اگر اجتناب از «گفتار باطل» را شامل اجتناب از «نوشتار باطل» نیز بدانیم، باز هم مخصوص به پدید آوردن اثر باطل و یا پذیرش و قبول آن است، نه حفظ و نگهداری آن. اما بر اساس مبنای صاحب جواهر در تفسیر ضلالت (علاوه بر اشکالاتی که گفته شد) ناچاریم دایره حرمت را به اندازه‌ای توسعه دهیم که هیچ فقیهی نتواند به آن ملتزم شود.

آیه سوّم: افتراء و کذب بر خدا

(أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا).^{۴۳}

از جمله دلایل صاحب جواهر، این آیه است^{۴۴} که شکل استدلال به آن چندان روشن نیست و شاید از این باب است که کتب ضلال را به عنوان «افتراء بر خداوند» و از مصادیق آن دانسته، و در نتیجه لازم الاجتناب می‌شمارد. که در این صورت، شبهه‌ای که به سخن ایشان وارد می‌باشد، این است که: این آیه نیز مانند آیه پیشین (قول زور) در مقام ایجاد است؛ یعنی نهی از ایجاد کذب و افتراء می‌نماید.

اما درباره اینکه اگر کذبی واقع شد و یا افتراء انجام گرفت با آن چه کنیم (آیا آن را آتش بزنیم یا آن را نگهداریم؟) دلیل ساکت است.

آیه چهارم: نهی از نسبت دادن به خدا

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ).^{۴۵}

این آیه نیز از جمله دلایلی است که صاحب جواهر، در تمسک به آن، منفرد است؛^{۴۶} اما کیفیت استدلال به این دلیل را نیز مانند دلیل پیشین بیان نکرده است، و شاید مراد ایشان از تمسک به این دلیل، وعده‌ای است که در آیه

42 . المیزان، ج ۱، ص ۳۷۲.

43 . سوره نساء، آیه ۵۰.

44 . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷.

45 . سوره بقره، آیه ۷۹.

46 . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

بر عذاب نویسندگان کتابهای گمراه کننده داده شده است، که نشان از مبعوض بودن این نوشته جات و در نهایت حرمت نگهداری و حفظ آنها دارد.

پاسخ این استدلال نیز روشن است؛ چرا که عذاب موعود، فقط مربوط به هنگامی است که نویسنده، کتب ضالّه را به خداوند نسبت دهد؛ نظیر کتابهای تورات و انجیل تحریف شده، که تحریف کنندگان، سخنان خود را به خدا نسبت می‌دهند. و بدین ترتیب ما نیز در تفسیر ضلالت، تابع صاحب جواهر می‌شویم.

اما در صورتی که نویسنده مطالب، کتاب خود را به خداوند نسبت نداده باشد چه صورتی دارد؟ و حکمش چیست؟ آیه، درباره این موضوع، ساکت است و اصطلاحاً در مقام بیان آن نیست. و غیر قابل التزام بودن مذهب صاحب جواهر در تفسیر ضلالت نیز روشن گردید.

آیه پنجم: حرمت اعانه بر اثم

(وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ).^{۴۷}

نهی از «تعاون بر اثم» یکی دیگر از دلایلی است که در جهت حرمت حفظ و نگهداری کتب ضلال به آن تمسک شده است؛ با این توجیه که: گناه گمراهی با نگهداری از کتابهای گمراه کننده، محقق می‌شود؛ پس حفظ این کتابها حرام است.

صاحب «ریاض» به عنوان یکی از ادله به این وجه، تمسک کرده و فرموده است :

«مع ان فيه نوع اعانة على الاثم».^{۴۸}

در نگهداری این کتابها، نوعی «کمک به گناه» وجود دارد.

اما در مقابل، صاحب «مستند» تمسک به این دلیل را تمسک به دلیلی اخص از مدعی شمرده و فرموده است :

«والتمسك بحرمة المعاونة على الاثم غير مطرد».^{۴۹}

تمسک به دلیل حرمت کمک بر گناه، در همه موارد ساری و جاری نیست.

لذا به نظر می‌رسد با توجه به آنکه اعانت فعلی، وابسته به قصد است و مختص به صورتی می‌باشد که شخص به منظور تحقق معصیت، به کسی یاری برساند و در مورد حفظ و نگهداری کتب ضالّه، زمانی معصیت تحقق می‌یابد، که فرد کتاب را برای گمراه نمودن دیگران حفظ و نگهداری نموده باشد؛ در غیر این صورت [مانند آنکه برای تحکیم مبانی خود یا هدایت

47 . سوره مائده، آیه ۲ .

48 . ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳ .

49 . مستند الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۵۷ .

دیگران نوشته باشد لیکن فهمش اشتباه بوده و در اشتباه خود قاصر باشد] مشمول این عنوان نخواهد بود؛ چرا که در آن صورت، «اثم» محقق نشده است تا نگهداری این کتابها کمک بر گناه (اعانه علی الاثم) باشد.

دلیل دوم: روایات

۱ - روایت تحف العقول

«..وكل منهی عنه مما يتقرب به لغير الله أو يقوی به الكفر و الشرك...»^{۵۰}.

مرحوم نراقی^{۵۱} و صاحب مفتاح الكرامه^{۵۲} و صاحب

جواهر^{۵۳} و شیخ مرتضی انصاری^{۵۴} به این روایت استدلال

نموده‌اند.

کیفیت استدلال

استدلال به این روایت این گونه است که: این روایت بیانگر مسأله‌ای اساسی و کبرایی کلی است که هر چیزی که باعث تقویت کفر و شرك و یا سستی در حق شود، حرام است و حفظ و نگهداری کتب ضلال، باعث تقویت کفر و شرك و سستی در حق است. در نتیجه: حفظ و نگهداری کتب ضلال حرام است؛ هر چند در خود روایت نیز به مسأله امساک و حرمت آن تصریح شده است.

پاسخ :

در نقد این روایت و ضعف استدلال آن، تنها به عبارت محقق ایروانی اکتفا می‌کنیم. محقق ایروانی در مورد روایت تحف العقول می‌فرماید :

«هذه الرواية مخدوشة بالارسال وعدم اعتناء اصحاب الجوامع بنقلها مع بعد عدم اطلاعهم عليها مع ماهي عليه في متنها من القلق والأضطراب وقد اشبهت في التشقيق والتقسيم كتب المصنفين والأعتماذ عليها مالم تعضد

⁵⁰ . تحف العقول، ص ۲۴۵؛ وسائل الشيعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب

مايكتسب به، باب ۲، ج ۱، ص ۸۳.

⁵¹ . مستند الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

⁵² . مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۶۲.

⁵³ . جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

⁵⁴ . مكاسب، ص ۲۹.

بمعاضد خارجي مشكل».^{۵۵}

این روایت از جهت ارسال، دارای خدشه است و صاحبان جوامع حدیثی (که بعید به نظر می‌رسد، از آن بی‌اطلاع بوده باشند) آن را نقل ننموده‌اند. روایت از جهت متنی دارای پیچیدگی و اضطراب است و از جهت تقسیمات و شقوق، شباهت زیادی به کتب نویسندگان دارد. لذا اعتماد به این روایت تا زمانی که قرینه و یا مؤیدی خارجی برای آن نباشد، مشکل به نظر می‌رسد.

۲ - روایت عبدالملک بن اعین

عبدالملک می‌گوید: «به امام صادق v گفتم: من به این علم (علم نگاه کردن به ستارگان و طالع بینی) مبتلا شده‌ام. امام فرمود: آیا بر اساس آن قضاوت می‌کنی؟ گفتم بله. فرمود: کتابهایت را بسوزان.^{۵۶}

مرحوم شیخ انصاری یکی از کسانی است که به این روایت تمسک کرده است.^{۵۷}

کیفیت استدلال

توجیه استدلال به این روایت این گونه است که: دستور امام به سوزاندن کتابهایی که باعث گمراهی فرد سؤال کننده شده است، بیانگر این مطلب است که: باید هر آنچه باعث گمراهی می‌شود را سوزاند و از بین برد و نگهداری آن حرام است، هر چند مورد روایت، علم نجوم است؛ اما با تنقیح مناط و الغای خصوصیت به موضوع بحث ما - یعنی حفظ و نگهداری کتب ضلال - سرایت داده شده است.

پاسخ

در پاسخ استدلال به این حدیث، باید بگوییم که:

اولاً: اثبات وجوب از بین بردن کتب، مبتنی بر مولوی بودن امر است؛ چنانکه شیخ انصاری نیز حکم تحریم را مبتنی بر مولوی بودن امر به احراق دانسته است، نه ارشاد به کاری! زیرا در این مورد، امام v می‌خواسته است این فرد را از حکم کردن بر اساس نجوم خلاص نماید و فرموده است: «بناءً علی ان الأمر للوجوب دون الإرشاد».^{۵۸}

⁵⁵ . حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۱۷.

⁵⁶ . وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الحج، ابواب آداب السفر، باب ۱۴، ج ۱، ص ۳۷۰.

⁵⁷ . مکاسب، ص ۲۹.

⁵⁸ . همان، ص ۲۹.

در اینجا لحن روایت به گونه‌ای است که جنبه ارشادی بودن آن تقویت می‌شود؛ زیرا سؤال کننده، خود را مبتلا و گرفتار به این مشکل معرفی می‌نماید و امام مانند طبیعی که از حال بیمار خود سؤال می‌نماید، از او می‌پرسد: آیا بر اساس این کتابها و یا این دانش قضاوت و رفتار می‌کنی و با شنیدن پاسخ مثبت از سائل، به او سفارش می‌کند که کتابهایت را بسوزان و این همان لحن ارشادی است که طبیب در مورد بیمار خود به کار می‌برد، نه لحن مولی و فرمانده به زیر دست خود، تا وجوب از آن برداشت شود.

ثانیاً : حضرت فرمود: اگر بر اساس آن قضاوت می‌کنی، آن را بسوزان که استفصال امام مفهومش این است: اگر بر اساس آن قضاوت نمی‌کنی، حفظش فی حدّ نفسه حرام نیست.

۳ - روایت ابی عبیده الحذاء

«... من علم باب الضلال كان عليه مثل أوزار من عمل به...».⁵⁹

صاحب «مستند» به این روایت استدلال کرده است.⁶⁰

کیفیت استدلال و پاسخ آن:

کیفیت استدلال به این روایت روشن است و روشن‌تر از آن، اشکال بر استدلال به روایت است؛ چرا که روایت، مربوط به بحث تعلیم و تدریس است و تنها شامل کسانی می‌شود که ضلال را از این راه ترویج می‌دهند. و ترویج ضلالتی که عمل و دنبال‌ه روی مردم را در پی دارد، سبب تحریم آن است. لذا از این روایت نیز حرمت حفظ و نگهداری استفاده نمی‌شود؛ چرا که حفظ و نگهداری قبل از تعلیم، و گاه بعد از تعلیم و تدریس است.

۴ - روایت امر به القاء تورات

علامه حلی روایتی را نقل نموده است که: روزی پیامبر از مسجد خارج شد، در حالی که در دست عمر قسمتی از کتاب تورات بود. پیامبر دستور به القای (=دور انداختن) آن داد و فرمود: اگر موسی و عیسی بودند، جز به پیروی از من مجاز نبودند.⁶¹

59 . وسایل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الأمر والنهی، أبواب الأمر والنهی، باب ۱۶، ج ۲، ص ۱۷۵.

60 . مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

61 . نهاية الإحکام، ج ۲، ص ۴۷۱. قابل توجه آنکه: در این کتاب بهجای عبارت «خرج رسول الله ۹»، «خرج علی ۷» آمده است که ظاهراً اشتباه از ناسخ بوده است که به جای «رسول الله ۹»، «علی ۷» آورده است، و شاهد آن، نقل همین حدیث در «تذکره الفقهاء» از پیامبر اکرم ۹ است. هر چند متن حدیث، خود دلیلوأضحی بر این اشتباه است. (تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۳۹۰، مسأله ۲۳۴).

کیفیت استدلال :

چگونگی استدلال به روایت از این قرار است که: دستور پیامبر^۹ به انداختن و رها کردن کتابهایی مانند تورات و انجیل، به دلیل گمراه کننده بودن آنهاست. و این خود، دلیل بر آن است که از هر کتاب گمراه کننده‌ای باید دوری نمود، و همچنین نگهداری این گونه کتابها حرام است.

پاسخ :

از این روایت فهمیده می‌شود اگر تورات و انجیل، سبب عدم تبعیت از آن حضرت شود، منحرف کننده است و باید کنار گذاشته شود و در غیر این صورت، مانعی ندارد. ناگفته نماند که ویژگی تورات و انجیل، به عنوان کتاب‌های آسمانی دو شریعت منسوخ شده، که مانع از الغای خصوصیت از این دو کتاب و سرایت حکم آن به موارد مشابه است، باید در نظر گرفته شود.

دلیل سوم: دلایل عقلی

از جمله دلایلی که در کلمات فقها در مورد حرمت حفظ و نگهداری و یا وجوب از بین بردن کتب ضالّه به آن تمسک شده است، دلایل عقلی است که کم و بیش در عبارات بیشتر فقها نمونه‌ای از آن به چشم می‌خورد. و برخی مانند مرحوم سید احمد خوانساری^۱ مهمترین دلیل مسأله را حکم عقل دانسته است.^{۶۲}

لزوم قلع ماده فساد، دفع ضرر محتمل، لزوم دفع منکر، قبح اعانه بر انجام معصیت، وجوه عقلی‌ای است که در عدم جواز حفظ و نگهداری و نشر و پخش کتب ضالّه به آن تمسک شده است؛ از این رو لازم است که با بررسی این وجوه و کیفیت استدلال به آن، صحت و سقم استناد به آنها را در بحث، مورد بازنگری قرار دهیم. هر چند که در میان این وجوه، پاسخ برخی - مانند قبح اعانه بر انجام معصیت - در مباحث پیشین روشن گردید؛ لذا به ذکر وجوه عقلی عمده و اساسی در بحث، و پاسخ آن اکتفا می‌نماییم.

۱ - لزوم قلع ماده فساد

کیفیت استدلال :

صاحبان این استدلال، کتب ضلال را به عنوان ماده فساد - که باعث گمراهی جامعه می‌شود - معرفی نموده و با تمسک به کبرای کلی «لزوم قلع ماده فساد و دفع ظلم» از بین بردن آن را واجب دانسته‌اند.

پاسخ :

آیه الله العظمی خوئی^۱ از جمله کسانی است که در استدلال به این وجه، خدشه وارد نموده است؛ به این بیان که : «فیرد علیه أنه لا دلیل علی وجوب دفع الظلم فی جمیع الموارد وإلا لوجب

۶۲ . جامع المدارک، ج ۳، ص ۲۱۶.

على الله وعلى الأنبياء والأوصياء الممانعة عن الظلم تكوينا⁶³.

بر این وجه بدین گونه ایراد می‌شود که: دلیلی بر وجوب دفع ظلم در تمام موارد نداریم، وگرنه بر خداوند و انبیاء و اوصیاء واجب می‌شد که از صدور ظلم به صورت تکوینی ممانعت کنند. در توضیح ایراد ایشان باید بگوییم که: پس از آنکه عقل، قبح ظلم را درک نمود، استدلال بر لزوم از بین بردن ماده فساد برای حرمت حفظ و نگهداری و یا وجوب اتلاف کتب ضالّه، مبتنی بر دو مقدمه دیگر است: صغری: نگهداری کتب ضالّه (ماده فساد) ظلم است.

کبری: دفع ظلم و از بین بردن آن به حکم عقل لازم است. نتیجه: لزوم عقلی از بین بردن کتب ضالّه و دفع ظلم آن. آیت الله العظمی خوئی، کبرای این قضیه را قابل خدشه دانسته است و لازمه وجوب عقلی دفع ظلم و فساد را وجوب منع تکوینی خداوند و انبیا و اوصیا از ظلم می‌داند؛ چرا که وجوب عقلی، شامل همه عقلا، از جمله رئیس العقلاء خواهد بود و از لوازم و تبعات فساد چنین وجوبی، منع تکوینی به معنی جبر و سلب قدرت از انسان است؛ در حالی که این عالم، عالم اختیار است و انسان هرگز مسلوب‌الاراده نخواهد بود: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ آلْسَيْلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)⁶⁴.

پاسخ دیگر اینکه: اگر حکم عقل را در قلع ماده فساد بپذیریم و ترك آن را قبیح بدانیم، قطعاً در تمام موارد، این گونه نیست؛ بلکه مربوط به فساد است که جنبه عمومی داشته و باعث اختلال در نظام بشود و ارکان جامعه - مانند عفت عمومی، امنیت عمومی و اعتقادات جامعه - را مورد هدف قرار دهد. اما در خصوص چند کتاب و نشریه که هنوز جنبه عمومی پیدا نکرده است، نمی‌توانیم چنین حکمی بنماییم. آری، در صورتی که به شکل وسیع پخش شود، این حکم وجود دارد. پس این حکم در مورد «کتب ضلال بما هی هی» نیست. دلیل بر این مطلب آن است که: عقل، بین فساد است که جنبه عمومی نداشته، و فساد است که جنبه عمومی پیدا کرده و موجب اختلال در جامعه گردیده است، فرق می‌گذارد؛ چرا که این گونه مسائل از خصوصیات حکم عقل است که آن را باید از خود عقل پرسید.

و در صورت پذیرش حکومت عقل در اصل مسأله، در چگونگی برخورد با فساد و ظلم نیز باید عقل مرجع تشخیص باشد؛ لذا دفع فساد را به حذف فیزیکی و از بین بردن کاغذ و جلد معنی کردن، دخالت در شئون و درک عقل و فهم است؛ چرا که پاسخ دادن به شبهات به شیوه‌های مختلف و اقامه حجت و دلیل در دو نقض کتب ضالّه از منظر عقل و خرد، بهترین شیوه برای دفع فساد آنهاست و از بین بردن کتابها، راه منحصر در جلوگیری و دفع فساد آنها نیست.

⁶³ . مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۵۴.

⁶⁴ . سوره انسان، آیه ۳.

۲ - لزوم دفع منکر

یکی دیگر از دلایلی که در وجوب اتلاف کتب ضالّه و یا حرمت نگهداری، به آن استناد کرده‌اند، وجوب دفع منکر است.

کیفیت استدلال :

در کیفیت استدلال به این دلیل، ضروری است که در ابتدا بپذیریم که کتب ضالّه، منکر است و عقل حکم می‌کند که باید آن را دفع نمود؛ هر چند استدلال به این دلیل، خود به اثبات چند مقدمه دیگر نیاز دارد که بدون پذیرش آن، این استدلال ناقص خواهد بود.

مقدمه اوّل: دفع منکر، واجب است.

مقدمه دوّم: رفع و دفع، از منظر عقل مانند یکدیگرند.

در نتیجه: رفع منکر نیز واجب است.

پاسخ :

اوّل: چنانکه ملاحظه گردید، بعد از اثبات مقدمه اوّل (که دفع منکر واجب است) باید این ادعا را ثابت کنیم که عقل بین رفع منکر، که مربوط به بعد از وقوع و دفع، که مربوط به قبل از وقوع است، تفاوتی نمی‌بیند و دفع را مانند رفع، لازم می‌شمارد؛ با آنکه رفع، در مرحله عمل است و دیگری در مرحله تصمیم‌گیری. بر فرض اینکه در مورد رفع، دلیل برای تصرف در شئون دیگران وجود داشته باشد (که در جای خود ثابت نمودیم وجود ندارد) اما در مورد دیگری که هنوز در مرحله تصمیم‌گیری و اشراف است، دلیلی محکم برای نقض حدود و اختیارات و تصرف در اموال دیگران (که با دلایل محکم، ثابت شده است) وجود ندارد.

دوّم: بر فرض پذیرش وجوب عقلی رفع منکر، نکته قابل تأمل این است که خود کتب ضالّه منکر نیست، بلکه «ما یترتب علیه المنکر» است. یعنی کتاب و حفظ آن، منکر نیست، بلکه چیزی است که امکان بهره برداری سوء و منکر از آن وجود دارد و دلیلی بر دفع چنین چیزی وجود ندارد.

سوّم: اگر فرد به محتوای کتاب اعتقاد پیدا نمود و بر اساس آن عمل کرد و آن را به عنوان معروف پذیرفت با توجه به اینکه دلیلی بر عقاب این چنین فردی وجود ندارد، دلیلی بر جلوگیری دفع آن نداریم، مگر در اموری که از مذاق شرع یافتیم که شارع به آن راضی نیست. و این معنی در تمام کتب وجود ندارد و دلیل ما اخص از مدعای ماست.

چهارم: تمام اشکالاتی که در مورد حکم عقل به لزوم قلع ماده فساد بیان شد، در مورد این دلیل نیز (که به شکلی همان دلیل است) وجود دارد؛ مانند آنکه: مگر راه منحصر در رفع منکر، حرمت نگهداری و یا وجوب از بین بردن آن است؟

دلیل چهارم: اجماع یا نفی خلاف

مرحوم علامه در کتاب «منتهی المطلب» نخستین بار بر حرمت حفظ و نگهداری و نسخه برداری از کتب ضلال

ادعای نفی خلاف نموده است :

«ويحرم حفظ كتب الضلال و نسخها لغير النقض أو الحجة عليهم بلا خلاف».⁶⁵

مقدس اردبیلی می‌فرماید: «قد يكون اجماعياً ايضاً يفهم عن المنتهى».⁶⁶ چنانچه از عبارت «منتهى» فهمیده

می‌شود، مسأله اجماعی است. و صاحب «رياض» با جمله «وعليه الاجماع عن ظاهر المنتهى»⁶⁷ بیان می‌کند

که کلام علامه ظاهر در اجماع است. ادعای نفی خلاف علامه را به عنوان «اجماع» تعبیر نموده‌اند. در مقابل، صاحب «حدائق» با مخالفت با این اجماع، از اساس منکر این گونه احکام تأسیسی می‌شود و آن را مستند بر برخی تعلیل‌های ناصحیح می‌داند،⁶⁸ هر چند

کلام صاحب حدائق را نمی‌توان کلام صحیحی دانست؛ چرا که اساس اجتهاد بر این امور استوار است و اگر بنا باشد تنها در هر مسأله‌ای که نص صریح وجود دارد، حکمی صادر شود، تعداد احکام صادره به تعداد انگشت شماری خواهد رسید و باب اجتهاد را باید بست؛ لذا در پاسخ به اجماع ادعا شده باید بگوییم :

جواب از اجماع

اولاً : در این مسأله اساساً اجماعی وجود ندارد. و تعبیر اولیه نیز نفی خلاف بود که از آن برداشت اجماع گردید.

ثانیاً : با وجود مستندات معین برای فتاوی، بر فرض وجود، اجماع مفید فایده نخواهد بود و اجماع، مدرکی است که، قابل ارزش‌گذاری است و با بررسی مدارك آن، دیگر نیازی به بحث جداگانه در مورد خود اجماع وجود ندارد.

دلایل دیگر :

دلایل دیگری نیز کم و بیش در کتب فقهی وجود دارد که به آن استناد شده است که در ذیل به آن اشاره می‌نمایم:

۱ - حفظ کتبضائه، دلیل بررضایت به مفاد آن است

این دلیل در کلمات مقدس اردبیلی⁶⁹ و صاحب مفتاح

الکرامه⁷⁰ آمده است. مرحوم مقدس اردبیلی می‌فرماید :

65 . منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

66 . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۶.

67 . رياض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

68 . الحدائق الناظرة، ج ۱، ص ۱۴۲.

69 . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

70 . مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۶۲.

«وَأَمَّا حِفْظُهَا وَنَسْخُهَا يَنْبِئُ عَنِ الرِّضَا بِالْعَمَلِ وَالْإِعْتِقَادِ بِمَا فِيهِ».

«حفظ و نسخه برداری از آن، نشانگر رضایت از عمل و اعتقاد به محتوای آن است».

اما روشن است که ملازمه‌ای بین حفظ و رضایت به محتوا و یا عمل و اعتقاد به آن وجود ندارد. چه بسیار کسانی که با وجود کراهت از مضمون کتابی، آن را نگهداری می‌کنند. لذا تنها مختص به صورتی است که حفظ آن، حاکی از این رضایت باشد. و به صورت مطلق نمی‌توان حفظ و نگهداری را دلیل بر رضایت گرفت.

شبهه بعد پیرامون حرمت رضایت به عمل است، که آیا چنین حرمتی ثابت است و یا تنها حاکی از خبث باطن و قبح فاعلی است و تا عملی در خارج صورت نگرفته است، حرمتی ثابت نخواهد شد.

۲ - کتب ضالّه مشتمل بر بدعت است

شهید در «دروس»^{۷۱} و محقق اردبیلی در

«مجمع الفائدة»^{۷۲} و مرحوم سید جواد در «مفتاح

الکرامه»^{۷۳} با ذکر این عنوان برای کتب ضلال، دفع آن را

از باب امر به معروف و نهی از منکر، واجب دانسته‌اند.

محقق اردبیلی^۱ در ضمن بر شمردن دلایل تحریم، «اشتمال این کتب بر بدعت» را از جمله آن دلایل می‌داند و می‌نویسد:

«ولعل دليل التحريم ... وانها مشتملة على البدعة ويجب رفعها من باب النهي عن المنكر».

شاید دلیل حرمت نگهداری... و اینکه این کتابها مشتمل بر بدعتند، در نتیجه از بین بردن آنها از باب نهی از منکر واجب است.

پاسخ:

اولاً: در تعریف بدعت آمده است: پدید آوردن رسم و آیین و باور تازه در زمینه دین، که در قرآن و سنت پیامبر و ائمه پیشینه نداشته باشد.^{۷۴}

سید مرتضی نیز کاستن و یا افزودن رسم و آیین تازه به دین یا نسبت دادن آن را به دین، بدعت می‌نامد.^{۷۵} با توجه به این تعریف، تمسک به دلیل بدعت و وجوب رفع آن، تمسک به دلیلی اخص از مدعی است؛ چرا که بسیاری از

⁷¹ . الدروس الشرعية، ص ۳۲۶.

⁷² . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

⁷³ . مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۶۲.

⁷⁴ . دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۴۵.

⁷⁵ . همان، به نقل از الحدود والحقایق.

کتاب ضالّه بدعت نیست و نویسنده، آن را به عنوان دین ارائه نکرده است؛ مگر آنکه این دلیل را تنها در مورد کتب بدعت، قابل تمسک بدانیم؛ چرا که در عبارت شهید در «دروس»، کتب بدعت در کنار کتب ضلال آمده است :
«یحرم نسخ کتب المنسوخه وتعلمها وکتب أهل الضلال والبدع إلاّ لحاجة من نقض أو حجة أو تقيّة».

و اگر عطف تفسیری برای کتب ضلال باشد، دلیل و مستند ایشان با مشکل مواجه است؛ اما اگر ذکر خاص بعد از عام باشد و دلیل تحریم نیز ناظر به عنوان بدعت باشد، مشکل بر طرف خواهد شد.

و اما در مورد سخن محقق اردبیلی که فرموده است : «این کتب مشتمل بر بدعت است و باید رفع شود.» باید بگوییم: در صورت اثبات اشتغال این کتب بر بدعت، باید بحث کنیم که آیا در صورتی که کتابی مشتمل بر مطلب حرامی باشد، آیا حفظ کل کتاب حرام است یا حفظ همان قسمت که بدعت است؟

ثانیاً: به نظر ما مسأله نهی از منکر، با مسأله رفع منکر و انکار منکر متفاوت است و نهی تنها جلوگیری از صدور منکر به وسیله گفتار را شامل می‌شود و هیچ تصرفی در مال و جان و آبروی دیگران، به این عنوان جایز نیست.^{۷۶}

در نهایت اینکه، هر آنچه که در مسأله رفع منکر گفتیم در اینجا نیز جاری است

۳ - وجوب جهاد با اهل ضلال

از جمله دلایلی که تنها «صاحب جواهر» به آن تمسک کرده است «وجوب جهاد با اهل ضلال» است :
«ويستفاد أيضاً مما دل على وجوب جهاد أهل الضلال وإضعافهم لكل ما يمكن».^{۷۷}

حرمت حفظ کتب ضلال را می‌توان از دلیل وجوب جهاد با اهل ضلال و تضعیف آنها به هر وسیله که ممکن باشد استفاده نمود.

و در ادامه، استدلال به این دلیل را این گونه بیان نموده است :

«ضرورة معلومية كون المراد من ذلك تدمير مذهبهم بتدمير أهله فبالأولى تدمير ما يقتضى قوته».

«بی شک، لزوم جهاد با کفار و اهل ضلال و از بین بردن آنها برای از بین بردن مذهب آنان است؛ پس به طریق اولی آنچه را که باعث تقویت آن می‌شود، باید از بین برد.» در نتیجه، کتب ضالّه را باید از بین برد.

⁷⁶ . برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فقه و زندگی، بحث امر بهمعروف و نهی از منکر (که در دست چاپ است).

⁷⁷ . جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۵۷.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: بحث جهاد ابتدایی، و فلسفه آن و چگونگی انجام آن - با توجه به آنکه از جمله شرایط آن، حضور امام معصوم^۷ و اجازه اوست - برای ما که در زمان غیبت امام^۷ به سر می‌بریم، روشن نیست که آیا هدف از جهاد، بر طرف کردن موانع تبلیغ اسلام، رفع ظلم، از بین بردن شوکت آنها یا از بین بردن مذهب آنان است. تمام این امور، گزینه‌های متعددی است که انگیزه اصلی از جنگ را برای ما در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. و در نتیجه، این اولویت را با مشکل مواجه نموده است.

از آن گذشته، اگر حفظ کتب ارتباط مستقیم با تقویت کفار و اهل ضلال داشته باشد و ما بپذیریم، باید چیزی که ارتباطی به تقویت آنها دارد ممنوع شود. پذیرش این مسأله چندان دشوار نیست، اما این رابطه به طور مطلق و در همه جا وجود ندارد و در همه مکانها راه و روش جلوگیری از تقویت کفار و اهل ضلال این گونه نیست. و تا زمانی که توان استدلال و احتجاج و مناظره برای بطلان مطالب باطل وجود ندارد و می‌توان از شیوه‌های منطقی برای جلوگیری از گمراهی جامعه بهره برد، استفاده از شیوه‌هایی که موهم نظریه تحمیل عقاید و جلوگیری از آزادی عقیده و بیان آن است، جایز نیست. و جالب آنکه صاحب جواهر خود در انتهای بحث، بیشتر کتب مخالفین و ملل فاسده را تنها به دلیل اینکه توسط اصحاب ما نقض گردیده است، تلف شده می‌داند؛ یعنی بحث و مناظره و نقض و احتجاج علیه آنان را به منزله تلف آنها دانسته و ائتلاف - به معنی اعدام و از بین بردن وجود فیزیکی کتابها - را واجب نمی‌داند.^{۷۸}

نتیجه‌گیری:

پس از بررسی دلایل ارائه شده توسط فقیهان و نبود مستندات کافی، این نتیجه به دست آمد که حفظ کتب ضالّه حرام نیست، مگر در صورتی که بر حفظ و نگهداری آن به طور قطعی و یا احتمال قوی، مفسده گمراهی مترتب باشد، که در این صورت، بر اساس حکم عقل، به پرهیز از ضرر محتمل، مخصوصاً در اموری که محتمل قوی باشد، حفظ و نگهداری حرام خواهد بود.

مسأله دوّم: مطالعه

. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۹. 78

صاحب جواهر^۱ از جمله فقهای است که مطالعه کتب ضالّه را صراحتاً حرام اعلام کرده است و آن را در کنار تدریس این گونه کتابها، متعلق نهد دانسته است. و فرموده است: «بل یحرم مطالعتها و تدریسها».^{۷۹}

البته با توجه به گستره عنوان ضالّه در نظر ایشان و وسعت دامنه آن، که شامل همه کتب غیر مفید می‌گردد، شمار زیادی از کتابخانه‌ها و کلاس‌های درس را باید مشمول این منع بشماریم. اما باید توجه داشت، در صورتی که عنوان ضلال را به معنی گمراهی از مسیری که انبیای الهی در صدد هدایت بشر در آن راه بوده‌اند بدانیم، چنانچه در آیه شریفه سوره لقمان آمده است (لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا) مطالعه کتاب‌هایی ممنوع است، که به منظور گمراهی نوشته شده است و احتمال تأثیر در عقاید و افکار مطالعه کننده را داشته باشد.

صاحب «ریاض» می‌فرماید: کسی که اطمینان و اعتماد به استواری و پایداری خود ندارد و احتمال می‌دهد که تحت تأثیر کتب ضلال قرار گیرد، نباید به این کتابها مراجعه کند؛ زیرا دفع ضرر محتمل، واجب است.^{۸۰}

اما با این همه، وجود برخی آیات^{۸۱} و روایات^{۸۲} که امر

به کنکاش و فحص و تدبیر و تفکر نموده و بر آن ترغیب کرده است، باعث شده که برخی گمان کنند مطالعه هر کتاب و نوشته‌ای به این بهانه جایز است، که در پاسخ این مسأله باید گفت: امر به تفکر و کنکاش و جست و جو برای انتخاب، بر اساس اختیار است و منع از مطالعه کتب ضلال، مربوط به بعد از انتخاب و اعتقاد می‌باشد؛ یعنی زمانی که فرد اعتقادات خود را بر اساس آگاهی و اختیار برگزید، که در این صورت به حکم عقل (که دفع ضرر محتمل را لازم می‌داند، به ویژه در مورد احتمالاتی که محتمل آن از اهمیت خاصی برخوردار است و احتمال ضعیف منجر خواهد بود) پرهیز از آنچه که باعث ضلالت و گمراهی و وقوع در هلاکت است، لازم و ضروری است.

مسأله سوّم: تألیف و نگارش

تألیف و نگارش کتاب‌هایی که ترتب فساد و گمراهی بر آن معلوم بوده و یا در حدّ قابل توجهی محتمل باشد، حرام است. و این حرمت مبتنی بر دلایل زیر است:

⁷⁹ . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸.

⁸⁰ . ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

⁸¹ . (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) ، سوره زمر، آیه

۱۸.

⁸² . ولك حق المسألة (نهج البلاغة، خ ۱۶۲).

دلیل اول: این حرمت از باب اولویت قطعیه حرمت نگارش چنین کتبی - که مفسده آن از بین بردن ایمان و اعتقاد و استواری در دین است - از مقدماتی است که در شرع مقدس، حتی با مفسده کمتر از آن، ممنوع گردیده است؛ همان طور که در روایات آمده است؛ مانند کاشتن درختی جهت به دست آوردن خمر از محصول آن.⁸³

و یا ساختن مجسمه‌هایی برای عبادت؛ که در کلام صاحب جواهر آمده است:

«بل هي أولى حينئذ بالحرمة من هيا كل العبادة المبتدعة».⁸⁴

دلیل دوم: دلیل دیگری که می‌توان در حرمت این عمل به آن استناد کرد این است که این عمل یکی از مصادیق بارز کمک به گناه است (اعانه بر اثم).

دلیل سوم: در صورتی که حفظ و نگهداری کتب ضالّه را محکوم به حرمت بدانیم، اولویت ایجاد و نگارش چنین کتبی واضح و روشن خواهد بود؛ به دلیل آنکه وقتی اثری حفظش حرام و از بین بردنش واجب گردید، به طریق اولی ایجاد آن حرام خواهد شد؛ چرا که وقتی تنظیف مسجد از نجاست واجب است، نجس کردن مسجد قطعاً حرام خواهد بود و زمانی که نهی از منکر واجب گردید، ایجاد منکر در جامعه به طریق اولی حرام خواهد شد. دلیل چهارم: این عمل از سوی کسی که به این مطالب اعتقاد ندارد، اغرای به جهل است که عقل آن را قبیح می‌داند و شرع نیز آن را ممنوع می‌شمارد.

نتیجه:

با توجه به دلایل ارائه شده، حرمت تألیف و نگارش کتابهای گمراه کننده، بدیهی به نظر می‌رسد. و شاید به دلیل وضوح و روشنی این مطلب، فقها در بحث از کتب ضالّه به آن نپرداخته و بیشتر، فعالیت‌های بعد از تألیف و نگارش را مورد بررسی قرار داده‌اند.

ناگفته نماند، در صورتی که بر نگارش کتاب به خاطر ضعف قلم و نوع نگارش و وضوح بطلان، اضلالی مترتب نشود، حرمت این نوع فعالیت بعید به نظر می‌رسد و تنها باید از باب تجرّی، بر قبح فاعلی و مذمت نویسنده، بسنده کرد.

مسأله چهارم: انتشار و پخش

بی تردید یکی از انگیزه‌های اصلی حکم به حرمت حفظ و نگهداری، و وجوب اتلاف، که در عبارت فقها به آن تصریح شده است، جلوگیری از انتشار و شیوع این گونه کتب در جامعه بوده است، که در گذشته به وسیله نسخه برداری از آن صورت می‌گرفته است. به همین منظور، فقها هرگونه فعالیت اقتصادی در این زمینه و عواید

83 . وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب میکتب به، الباب

۵۵، ح ۳ و ۴ و ۵، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

84 . جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

حاصل از آن را نیز حرام دانسته‌اند.

صاحب «مفتاح الكرامة» در این خصوص به فتوای عده‌ای از فقها اشاره نموده است و می‌نویسد :

«قد صرَّح في السرائر في موضع منها والشرايع والنافع والارشاد وشرحه واللمعة والتنقيح وايضاح النافع وجامع المقاصد والميسية والمسالك والروضة ومجمع البرهان وغيرها بحرمة حفظ كتب الضلال ونسخها».⁸⁵

در کتابهای سرائر ، شرايع، نافع، ارشاد و شرح آن، لمعه، تنقيح، ايضاح النافع، جامع المقاصد، ميسيه، مسالك ، روضه، مجمع البرهان و کتابهای ديگر، بر حرمت حفظ و نسخه برداری از کتب ضالّه تصريح شده است. با توجه به دلایل و مدارك موجود که قدر جامع و مشترك تمام آنها لزوم پرهیز از چیزی است که باعث گمراهی و از بین بردن اعتقادات می‌گردد (چرا که حفظ اصول اعتقادات دینی، هدف اصلی ارسال رسل و انزال کتب الهی و آسمانی بوده و در این راه زحمات طاقت فرسا کشیده شده است و اولیای دین و اصحاب گرانقدر آنها و علما و فقها، از مرحوم کلینی^۱ تا امام خمینی (سلام الله علیه) صدمات فراوان خورده و محرومیت‌ها کشیده و زندانها رفته و تبعیدها کشیده‌اند) حرمت انتشار و پخش افکار و عقاید ایمان برانداز، واضح‌تر از آن است که نیاز به استدلالی بیش از این داشته باشد. مخصوصاً از سوی کسانی که به گمراه کننده بودن محتوای کتاب آگاه باشند، که در این صورت محذور «اغرای به جهل» نیز به آن افزوده خواهد شد، که اضلال و گمراه نمودن دیگران از بزرگترین مصادیق آن است و با توجه به تبعات نشر این مطالب در جامعه و مفسد ناشی از آن، چگونه می‌تواند متعلق نهی شارع مقدس که در مورد مفسدی کمتر از این، حساس بوده، قرار نگیرد.

مسأله پنجم: تعلیم و تدریس

مرحوم نراقی در مورد حرمت تعلیم و آموزش کتب ضالّه فرموده است: این نظر در بین اصحاب، مخالفی ندارد :

«المعروف من مذهب الأصحاب بلا خلاف بينهم».⁸⁶

هر چند پیش از ایشان از عبارت علامه در «منتهی» می‌توان چنین برداشت نمود که در حرمت تعلیم کتب ضالّه نیز مخالفی وجود ندارد :

«ويحرم حفظ كتب الضلال ونسخها لغير النقض والحجة عليهم بلا خلاف و كذا يحرم نسخ التوراة والانجيل وتعليمها وأخذ الأجرة على ذكر كلمة لان في ذلك مساعدة على الحق و تقوية الباطل ولا خلاف فيه».⁸⁷

85 . مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۶۲.

86 . مستند الشيعة، ج ۲، ص ۳۴۶.

87 . منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

حفظ کتب ضالّه و نسخه برداری از آن حرام است، مگر برای نقض و احتجاج علیه آنها. و در این مسأله مخالفی نیست. و همچنین نسخه برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن و اجرت گرفتن بر همه این امور، حرام است؛ چرا که در این [کار] کمک علیه حق و تقویت باطل است، و در این مسأله اختلافی وجود ندارد. صاحب «جواهر»، مطالعه و تدریس را در کنار یکدیگر متعلق حکم حرمت دانسته است.⁸⁸

بی شک، تعلیم و تدریس کتب ضالّه را از مصادیق اضلال باید شمرد؛ چرا که اگر رابطه بین حفظ و اضلال را نپذیریم، ارتباط بین تعلیم و تدریس کتب ضالّه با اضلال را نمی‌توان انکار نمود، که در روایت «من علم باب الضلال . . .» نیز به آن تصریح گردیده است.

نتیجه‌گیری نهایی:

چنانکه ملاحظه گردید، تمام جهاتی که از سوی فقهای عظیم الشان (قدس الله اسرارهم) متعلق حکم تحریمی قرار گرفت، به نوعی مقید به ترتّب فساد می‌باشد و در صورت شك در ترتّب فساد بر آن، مجاز بوده و قابل جلوگیری نخواهد بود. همچنین در صورتی که بر حفظ و نگهداری و یا مطالعه و تدریس و تعلیم، منفعتی مترتّب باشد، از دایره حرمت خارج و متعلق نهی و منع، قرار نخواهد گرفت.

محقق سبزواری با ذکر برخی از فواید و منافع حفظ و نگهداری این کتب می‌گوید:

«الظاهر انه لو كان الغرض الاطلاع على المذاهب والاراء. ليكون على البصيرة في تميز الصحيح من الفاسد أو يكون الغرض منه الاعانة على

88 . جواهر الكلام ، ج ۲۲ ، ص ۵۶ .

التحقیق أو... و غیر ذلک من الاغراض الصحیحة لم یکن علیه بأس».^{۸۹}

ظاهر آن است که در صورتی که غرض از حفظ این کتب، آگاهی از مذاهب و آرای دیگران باشد تا بصیرتش در انتخاب صحیح از فاسد بیشتر گردد یا در راه تحقیق و به دست آوردن قدرت بحث، از آن کمک بگیرد و یا دیگر اغراض و مقاصد صحیح مد نظر او باشد، مانعی ندارد.

بدیهی است زمانی که حکم را دایره مدار مصالح و مفاسدی نمودیم که قابل تغییر و تحول و زیاده و نقصان و متأثر از شرایط زمانی و مکانی است، راه صدور حکمی قطعی و همیشگی مسدود شده و باید با بررسی مصالح و مفاسد، در مورد لزوم حفظ و نگهداری و یا اتلاف و امحای آثار ضالّه و یا تعلیم و تدریس و... هر يك تصمیم گیری نمود. و بنا بر آنچه که از مذاق شرع (با توجه به آیات و روایات) می‌توان یافت و عقل سلیم نیز آن را درک نموده و به آن حکم می‌نماید، بی توجهی به گمراهی جامعه و سقوط آن در ورطه هلاکت، قبیح است. و این حکم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط و احوال یکسان خواهد بود.

اما راهکار حفظ و حراست جامعه از این خطر چیست؟ و چگونه باید از عقاید دینی و احکام الهی محافظت نمود؟ آیا به وسیله سوزاندن کتب و مجلات و شکستن قلمها و بریدن زبان‌ها؟! یا ترویج عقاید حقّه و ایجاد توازن در محیط فرهنگی جامعه، به گونه‌ای که با استدلال و منطق، راه را بر مروجین عقاید باطل ببندیم. شهید بزرگوار، بهشتی می‌فرماید :

«بر حسب تجربه عینی و بررسی شده‌ای که داریم، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند سودمند نیست، بلکه جلوگیری با اعمال قهر، مضرّ به اسلام هم واقع شده است».^{۹۰}

از بین بردن زمینه‌های آلودگی در جامعه، وظیفه‌ای است که عقل و نقل بر آن توافق دارند و به بهانه اختیار انسان در انتخاب، نمی‌توان به ایجاد فساد اخلاقی و عقیدتی تن داد.

این نکته نیز حائز اهمیت است که لزوم مبارزه با فساد و ریشه کنی آن، به معنی از بین بردن تمام زمینه‌های آن نخواهد بود؛ به عنوان مثال باید زمینه آلودگی و انحرافات جنسی از جامعه را به وسیله ازدواج و ایجاد سهولت در آن، از يك طرف و مبارزه با مظاهر فساد و فحشا و بی بند و باری از طرف دیگر، از بین برد و دستورات دینی در این خصوص در قالب حدود و تعزیرات روشن است. اما آیا می‌توان به بهانه از بین بردن فساد، هر زانی و زانیه‌ای را کشت و آنها را معدوم نمود و یا آلت رجولیت مرد و انوثیت زن را برای بازداشتن آنها از زنا از بین ببریم.

⁸⁹ . کفایة الاحکام ، ص ۸۸ .

⁹⁰ . مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۲۹ .

لذا آنچه باید بیش از پیش مورد توجه و بازبینی قرار گیرد، نوع و شیوه برخورد با عقاید مخالف است. چرا که بازداشت از نشر و پخش و مطالعه آثار دیگران نباید به گونه‌ای باشد که موهم این فکر و اندیشه گردد که دین اسلام با استفاده از شیوه‌های خشن و به دلیل نداشتن منطق و توان فکری مقابله با آنها، به از بین بردن فیزیکی آثار دیگران دست یازیده است.

فهرست منابع

.قرآن کریم.

- . ابن ادریس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور، السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۱ق.
- . ابن برّاج مهذب، الطبرسی، قاضی عبدالعزیز، جامعه مدرسین، قم، بی‌جا، ۱۴۰۶ق.
- . الدیلمی، ابی یعلی، حمزه بن عبدالغیر (سلار)، المراسم العلویه، تحقیق سید محسن الحسینی الأمینی، المجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۲۴ق، قم.
- . انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب محرمة، المطبعة الاطلاعات، چ دوم، ۱۳۷۵ق.
- . ایروانی، میرزا علی، حاشیه مکاسب، چ اول، انتشارات صبح صادق، ۱۴۲۶ق، بی‌جا، ج ۱.
- . بحرانی، یوسف، الحقائق الناظرة، جامعه مدرسین قم، بی‌جا، بی‌تا.
- . بهشتی، سید محمد، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی.
- . حرّائی، ابن شعبه، تحف العقول، منشورات مکتبه بصیری، قم، ۱۳۹۴ق، بی‌جا.
- . حسینی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، مؤسسه آل البیت، بی‌جا، بی‌تا.
- . خمینی (امام) سید روح الله الموسوی، تحریر الوسيلة، الطبعة الآداب فی النجف الاشراف، بی‌تا، بی‌جا.
- . خوانساری، سید احمد، جامع المدارک.
- . سبزواری، کفایه الاحکام، مدرسه صدر مهدوی، اصفهان، چاپ سنگی، مهر، بی‌تا.
- . طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل، مؤسسة آل البیت للطباعة والنشر، قم - ایران، ۱۴۰۴ق.
- . طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، چاپ جامعه مدرسین قم، بی‌تا، بی‌جا.
- . طبرسی، امین الاسلام، أبو علی ثقیل بن حسین، مجمع البیان، مؤسسه اعلمی، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- . طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی دار الاندلس - بیروت، افست منشورات قدس، قم، بی‌جا، بی‌تا.

- . علامه (حلی)، حسن بن یوسف، تذکرة، طق، مكتبة الرضوية لاحياء الآثار الجعفری، بیچا، بی تا.
- . علامه (حلی)، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، طق، ناشر حاج احمد، تبریز، سال ۱۳۳۳ش.
- . علامه (حلی)، حسن بن یوسف، نهاية الاحكام، چ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق.
- . کرکی، علی بن الحسین، (محقق کرکی)، جامع المقاصد، مؤسسة آل البيت: لاحياء التراث، قم، چ دوّم، ۱۴۱۴ق.
- . محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، مؤسسة النشر الاسلامی، چ اوّل، ۱۴۱۱ق.
- . محقق حلی، شرایع، المكتبة العلمية الاسلامية، طهران، ۱۳۷۷ق، بیچا.
- . مکی (شهید اوّل) شیخ شمس الدین، محمد بن جمال الدین، الدروس الشرعية، مؤسسة النشر الاسلامی، چ اوّل، ۱۴۱۴ق، قم.
- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، بی تا.
- . نراقی، احمد، مستند الشیعه، مؤسسة آل البيت: لاحیاء التراث مشهد، چ اوّل، ۱۴۱۸ق.
- . نعمان، محمد (شیخ مفید)، المقنعه، منشورات مكتبة الداوری، قم، بیچا، بی تا.